

زندگی به سبک سامورای ها

آنچه باید در مورد مدیریت چشم نواز چشم بادامی ها بدانیم



سعید بهزادی



be creative

خلاق باش



مقدمه

سرک کشیدن به زندگی چشم بادامی ها همچون سوار شدن به قطاری است که هیچوقت به مقصد نمی رسد، اینقدر ایستگاه های عجیب و غریبی دارد، اینقدر سرعت قطار کم و زیاد می شود و اینقدر در بین راه خمیازه می کشی که یادت می رود برای چه سوار شده بودی... هنوزم سوت های ممتد و کر کننده قطار زندگی سامورایی ها بیخ گوشم است، وقتی شروع کردم به سوار شدن به این قطار هیچوقت فکرش را نمی کردم که بخواهم ده ها ایستگاه با ژاپنی ها هم قطار باشم و به زور صدای پیچ پیچ کردنشان را بشنوم.



غوطه ور شدن در زندگی ژاپنی ها کاری بس دشوار و زمان بر است ولی وقتی به یاد کودکی با کارتون فوتبالیست ها و خوش زبانی های شخصیت «ایشی» تجدید خاطره می کنی یا به دهه ۶۰ برمیگردی و به یاد «حنا» به دل مزرعه میزنی تمام دشواری ها راه و خستگی قطار یادت می رود. به قول دکتر معین عزیز این بود آن چه توانسته ام نه آن چه خواستم و این شد که «کتابچه مدیریت به سبک سامورایی ها» پیش روی شماست. از تمامی شما سروران گرامی خواهشمندم انتقادات و پیشنهادات خود را با من در میان بگذارید.

با تقدیم بهترین آرزوها/سعید بهزادی



be creative

خلاق باش

www.khalaghash.ir

info@khalaghash.ir

سلام جناب خسته نباشید، آقا تلفن دارید؟ بله. مارک های زیادی داریم، هم چینی هست هم ژاپنی! آقا من تلفن ژاپنی رو میخوام، چینی رو نمیخوام! فقط هم پاناسونیک!



این روزها دیگر کمتر کسی وجود دارد که حتی یک بار صدای زنگ دلنشین تلفن پاناسونیک را نشنیده باشد، کسی نیست که بتواند جلوی قدرت و دوام ماشین های تویوتا قد علم کند، کسی از شتاب موتور های هوندا گله نمی کند و انگشت شمارند کسانی که هیجان کنسول بازی پلی استیشن شرکت سونی را لمس نکرده باشند؛ این ها فقط و فقط قسمتی از نسل الکترونیک ژاپنی هاست! اما سامورایی ها در دوران تحریم های اقتصادی، جنگ و غرب ستیزی نیز در بخش کودک پیشتاز بودند و بازار برنامه های کودک ایران را قبضه کردند!

شاید داستان فرزندی که در مزرعه پدر بزرگش منتظر مادرش بود را به یاد آورید؛ بله منظورمان حنا دختری در مزرعه است، احتمالاً بچه های دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ ماجرای اون سگ آبی جوان و شجاع که به پسر شجاع معروف بود را فراموش نکرده اند و حالا حالاها برایش جک می سازند که پدر پسر شجاع که بود!



شاید دیگر جودی ابوت و بابا لنگ دراز در تاریخ برنامه کودک تکرار نشود ولی دلمان خوش بود به کارتون فوتبالیست ها که با خوش زبانی های "ایشی" و "شجاعت" "سوباسا" ما را پای تلویزیون میخکوب کرده بودند. حالا حالاها می توان از کارتون های با کاراکترهای فوق العاده چشم بادامی ها نام برد اما به این داستان که می رسیم دیگر آن پسر شجاع ها و آنشرلی ها یادمان می رود.



بعد از جنگ جهانی دوم از یکی از مقامات ژاپن پرسیدند: شما تنها کشوری بودید که آمریکا علیه تان از بمب اتم استفاده کرد، قاعدتاً شما باید بزرگترین دشمن آمریکا باشید، پس چرا هیچوقت شعار «مرگ بر آمریکا» سر نمی دهید؟

او پاسخ داد: شعار دادن مال آنهایی هست که در عمل هیچ کاری نمی توانند بکنند! همین که بر روی میز رئیس جمهور آمریکا تلفن پاناسونیک ما نشسته یعنی اینکه ما پیروز شدیم!

این داستان شاید یکی از جواب هایی باشد که چرا سامورایی ها بازار را قبضه کردند و اینکه چرا اون فردی که وارد فروشگاه شد تلفن پاناسونیک را خرید! وقتی شعارشان از من به ما تبدیل می شود، اینگونه حس دوستی و همکاری به وجود می آید:

در مهد کودک های ایران ۹ صندلی میذارن و به ۱۰ بچه میگن هر کی نتونه سریع برای خودش یه جا بگیره باخته و بعد ۹ بچه و ۸ صندلی و ادامه بازی تا یک بچه باقی بمونه. بچه ها هم همدیگر رو هل میدن تا خودشون بتونن روی صندلی بشینن (این رو خودم بارها و بارها تو جشن های مختلف دیدم!)



در مهد کودک های ژاپن ۹ صندلی میذارن و به ۱۰ بچه میگن اگه یکی روی صندلی جا نشه همه باختن. لذا بچه ها نهایت سعی خودشونو میکنن و همدیگر رو طوری بغل میکنن که کل تیم ۱۰ نفره روی ۹ تا صندلی جا بشن و کسی بی صندلی نمونه. بعد ۱۰ نفر روی ۸ صندلی، بعد ۱۰ نفر روی ۷ صندلی و همینطور تا آخر

با این بازی ما از بچگی به کودکان خود آموزش میدیم که هر کی باید به فکر خودش باشه (من) اما در سرزمین آفتاب، چشم بادامی ها با این بازی به بچه هاشون فرهنگ همدلی و کمک به همدیگر و کار تیمی رو یاد میدن (ما محوری). فرهنگ برد-برد را رواج می دهند اما ما فرهنگ برد-باخت!



اتمام حجت ژاپنی ها رو شنیدین؟

ژاپنی ها همان کلاس اول دبستان، اتمام حجت می کنند با بچه هایشان، آن ها را می ترسانند، درس اول هم جغرافیا است؛ نقشه ژاپن را میگذارند جلوی بچه ها و می گویند: ببینید این ژاپن کوچولوی ماست، ببینید! ژاپن ما نفت ندارد، گاز ندارد، معدن ندارد، زمینش محدود است و جمعیتش زیاد و... لیست «نداشته ها» را به بچه ها گوشزد میکنند، خیلی خودمانی بچه هایشان را می ترسانند...

نداشته ها را می گویند و گرنه داشته ها را که همه دارند!



در ژاپن نظام آموزشی فهرست مشاغل مورد نیاز جامعه را از همان اول کار، به «بچه ها» گوشزد میکند. خیلی جالبه ها میان نیاز سنجی میکنند که چه مشاغلی مورد نیاز است و طبق اونا برنامه ریزی می کنند! اما تو نظام آموزشی ما به خروجی نگاه نمی کنند و فقط ورودی محور هستند! یعنی کاری ندارند رشته شیمی اشباع شده یا نه، کاری ندارند که الان متخصص فیزیک می خواهند یا نه! فقط ساخت و ساز می کنند و سر هر کوچه یک دانشگاه تاسیس می کنند تا دانش آموزان دغدغه ورود به دانشگاه را نداشته باشند و این است که قاعده قیف به هم میریزد!



قاعده قیف چیه؟؟؟

مثال جالبی بود که تا چند سال قبل وجود داشت، میگفتند نظام آموزشی ایران مته قیفه برعکسه! یعنی ورود به دانشگاه سخت ولی بیرون آمدن آسان اما در کشورهای دیگر ورود به دانشگاه آسان و بیرون آمدن سخت!

اما دیگر این قیف در ایران جواب نمی دهد، بلکه راحت وارد می شوی، راحت بیرون می روی و راحت بیکار می شوی و این یعنی برنامه ریزی بر مبنای پول نه بر اساس نیاز! و این می شود که مدرک گرا می شویم!



عمق بهتر از وسعت

حتی حجم موضوعات درسی کتابهای درسی در ژاپن، یک سوم اروپا است، چون ژاپنی ها معتقدند «عمق» بهتر از «وسعت» است! بله در اکثر مواقع کیفیت بهتر از کمیت هست! و چه رویه اشتباهی در پیش گرفته ایم که کیفیت را فدای کمیت کرده ایم!



حالا این را مقایسه کنید با کتابهای درسی و حتی رسانه های ما- از هر جناح و طیف، مخالف و موافق- که از همان اول مدام در گوش بچه ها می خوانند: «ای ایران، ای مرز پر گهر، سنگ کوهت در و گوهر است» و... در دبستان هم، اولین درس ما تاریخی است، نه برای عبرت، بلکه شرح «افتخارات گذشته»، جلوی بچه ها، با غرور می گویند: «بچه ها ببینید! ایران همه چیز دارد! ایران نفت دارد، گاز دارد، جنگل دارد، دریـا دارد...»

نتیجه اش میشود احساس «داشتن» و «غنای کامل» و ایجاد تلفیقی از تنبلی اجتماعی و حتی طلبکاری که به اشتباه به آن می گوئیم غرور ملی. با این وصف، کودکان و جوانان و مدیران و نسل جدید ما باید برای چه «چیزی» تلاش کنند؟

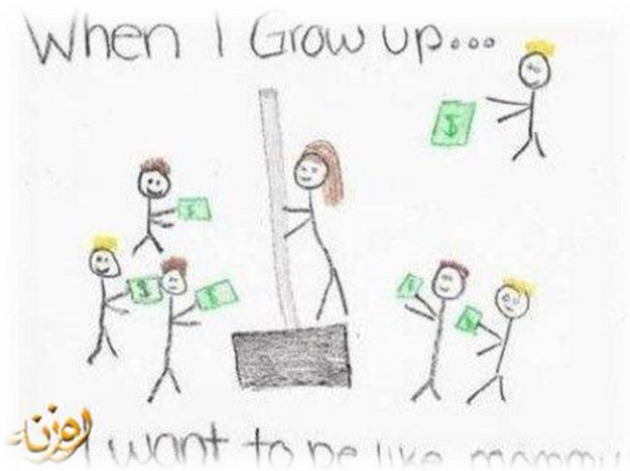


در آینده می خواهید چکاره شوید؟

رویاهای ما از همان دوران مدرسه و زنگ انشا شکل گرفت، زنگ انشایی که آن موضوع کلیشه ای "می خواهید چکاره شوید؟"

اشتباه همه والدین این بود که همه موضوع را به کودک دیکته کردند تا بنویسد . از همسایه و عمو و دایی و پدر و مادر بزرگ و پسر خاله و دختر عمه برایش نمونه ها آوردند و او را برای مشورت نزد این و آن فرستادند تا در مورد نحوه کار و وظایف دیگران تحقیق کند و بتواند تصمیم بگیرد در آینده چکاره شود و چه خیالپردازی ها که نکردند !! " تو " باید دکتر شوی " ! " تو " باید مهندس شوی ! تمام حرفه و پیشه های عالم در این دو خلاصه میشد !

این میشود که بچه های ما در پاسخ به سوال زنگ انشا، فکر و ذکرشان، می شود دکتر شدن، مهندس شدن و خلبان شدن، یعنی شغل های رویایی و به شدت مادی - که نفع و رفاه «شخص» در آن حرف اول و آخر را میزند نه نیاز کشور!



کار کردن با طعم کاروشی

در فرهنگ چشم بادامی ها کلمه ای وجود دارد به نام کاروشی! معادل فارسی آن می شود مرگ از شدت کار زیاد! یعنی کار کن و بمیر! بعد از جنگ جهانی ژاپنی ها تصمیم گرفتند برای بازسازی اقتصاد خود زیاد کار کنند!

هر ساله ۳۰۰۰ نفر از کارکنان ژاپنی بر اثر کاروشی یا کار زیاد می میرند. این افراد در حقیقت برای مردن کار می کنند. کاروشی برای اولین بار در کشور ژاپن و از سوی سازمان بهداشت و سلامت شغلی (OSH) در سال ۱۹۷۰ مطرح شد و متوفی کارمندی ۲۹ ساله، متاهل و شاغل در شرکت کشتیرانی بود که نامش کاروشی بود که در طول یکسال گذشته مجبور بود ماهیانه بیش از ۴۰ ساعت اضافه کاری کند و در نهایت بدون هیچ گونه علائم و عوارض اولیه به دلیل حجم زیاد کاری و به علت سکته قلبی فوت می کند. به همین جهت سازمان بهداشت و سلامت شغلی ژاپن در پنجاه و یکمین سمینارش مرگ ناشی از کار زیاد را لقب کاروشی داد. کاروشی امروزه بعنوان تهدیدی جدی برای سلامت کارکنان و بعنوان یک معضل اجتماعی در ژاپن شناخته می شود.

اما این ماجرا از زمانی خیلی حاد شد که جنازه یکی از مهندسین ارشد تویوتا در تخت خانه اش توسط دخترش پیدا شد. علت مرگ این مهندس ایست قلبی بخاطر کار زیاد بود. جالبه که بدانید او در یک ماه ۱۱۴ ساعت اضافه کاری داشته. شاید شما بگید که دلیل اصلی این موضوع دریافت دستمزد بیشتر بوده. اما اشتباه می کنید. خیلی از این نوع اضافه کاریها بدون پرداخت دستمزد است. هدف گرایی و پایبندی شدید ژاپنی ها برای رسیدن به نتیجه کار و موفقیت باعث میشه که در صورت شکست، روح سامورایی احاطه شان کنه و دست به خودکشی یا همون هاراگیری بزنن.

مقایسه ساعات مفید کاری ایرانیان با ژاپن!

طبق آمار و پژوهش های مجلس ساعات مفید کاری ایرانیان روزی تقریباً ۲ ساعت و هفته ای ۱۲ ساعت و سالیانه ۸۰۰ ساعت اما در ژاپن روزی تقریباً ۵ ساعت، هفته ای ۳۰ ساعت، و سالیانه ۱۹۶۰ ساعت کار مفید! (آمار به طور تقریبی است)

طی یکی نظرسنجی که از سوی مرکز بهره وری ژاپن در امور اقتصادی و اجتماعی صورت گرفت، مشخص گردید که ۹۰ درصد کارمندان با اصطلاح "تعادل در کار و زندگی" کاملاً بیگانه اند و از هر ۵ نفر، ۴ نفر آنان اظهار داشتند که اگر مافوقشان از آن ها بخواهد که اضافه کاری بمانند، حاضرند که به خاطر آن بسیاری از قرار های مهم زندگی خود را لغو کنند.



در ایران ما «امروز به ندرت کسی پیدا می شود که صرف نظر از اینکه حقوقش کافی است یا خیر! برای کار دل بسوزاند» (در برخی از ادارات)، البته از علاقه هم همیشه گذشت!

ما نمی خواهیم بررسی کنیم که چرا ما کم کار می کنیم و آن ها زیاد کار می کنند زیرا عوامل زیادی دخیل است و باید اهالی فن در این مورد صحبت کنند. و باید بدانیم که مهم نیست چند ساعت کار می کنیم مهم این است چگونه کار کنیم! و با یک ضرب المثل این بحث رو به پایان می رسونیم؛ نه به این شوری شوری (ژاپنی ها) نه به این بی نمکی (ایرانی ها)!!!

مدیریت ژاپنی ها بلای جان آمریکایی ها

آقای پاسکال در کمیسیون ملی بهره وری ایالات متحده مدیریت ژاپنی و آمریکایی را با هم مقایسه کرد، در کمال تعجب دید علاوه بر اینکه در بعد فرهنگی مدیریت سامورایی ها پیشرو هست در بهره وری نیز ژاپنی ها پیشتاز بودند!

در سال ۱۹۸۰، تولید ناخالص ملی ژاپن، در سومین رده جهانی قرار داشت اما این کشور با استفاده از روش های خاص، با گام بلندی در اواخر دهه ۱۹۹۰ توانست تا سال ۲۰۰۰ به بالاترین رده دست یابد.

رشد ژاپن موقعیت آمریکا را در بازارهای جهانی به خطر انداخت. یک دلیل برای برتری ژاپن، روش ها و مهارت های مدیریتی این کشور بود. مدیران ژاپنی نگرش های بسیار خوبی دارند در حالی که مدیران غربی فاقد این نگرش ها هستند. در ژاپن، تفکرات مدیریتی بسیار پویاست در حالی که مدیران آمریکایی محدود به عقاید و فرضیات هستند.

خود کشی با نسخه ژاپنی یا کاروجی ساتسو

اخیرا سازمانهای ژاپنی با معضل دیگری بنام کاروجی ساتسو یا خودکشی ناشی از کار روبرو شده اند که سالیانه ۳۱۰۰۰ نفر از کارکنان ژاپنی به دلایل مختلف شغلی خودکشی می کنند و ژاپن از این نظر رتبه اول جهان را در اختیار دارد.

در کشور ژاپن به خاطر حساسیت مردم به فساد، فساد بازتاب بسیار منفی در میان مردم دارد، در سال های نه چندان دور دولت ژاپن به خاطر فساد مالی سه تن از وزرا، رئیس اداره مالیاتی، وزیر اصلاحات و وزیر کشاورزی، پس از یک سال حکومت سقوط کرد. این بازتاب منفی فساد حتی باعث شد که وزیر کشاورزی «توشیکاتسو ماتسوکا» قبل از اینکه در جلسه استیضاح مجلس حاضر شود با طناب دار به خودکشی دست بزند.



یوشی کازو آبو یا مرگ ناشی از ماموریت اداری

در سال ۱۹۹۶ دادگاه عالی ناگویا قانونی تحت عنوان یوشی کازو آبو یا مرگ ناشی از ماموریت اداری زیاد را تصویب نمود. این قانون از نام یک فروشنده و بازاریاب ژاپنی اقتباس شده است که در یک شرکت الکترونیکی در توکیو به فعالیت مشغول بود که ۱۳ سال قبل از رسیدن به سن بازنشستگی فوت کرد. ایشان تا ۱۷ روز قبل از مرگش از طرف شرکت متبوعه در طول یکسال به ۲۰ ماموریت اداری به نقاط مختلف ژاپن و کشور کره جنوبی اعزام شده بود بنابراین ماموریت اداری زیاد نیز می تواند بر سلامت جسمی اثر گذار باشد.

انگار مدیریت در ژاپن با خونشان عجین شده است، در جلد دوم این کتاب داستان های از سرزمین چشم بادامی ها با هم مرور می کنیم که خواندن آن خالی از لطف نیست؛ جهت دریافت جلد دوم کتاب یک پیامک بدون متن به سامانه ۰۰۲۱۰۰۳۰۲۰۰۰۵ ارسال نمایید.

پایان